

## نقش اصحاب امام هادی (ع) در تاریخ‌نگاری اسلامی «تأسیس، توسعه و استمرار»

حسین حسینیان مقدم\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

تاریخ‌نگاری اسلامی محصول تلاش همگانی مسلمانان است که از همان سده‌های نخست آغاز شده و با گرایش‌ها، رویکردها و شیوه‌های متفاوت بالنده شده است. در این میان، اصحاب امامان (ع) نقش بسزایی ایفا کردند. اصحاب امام هادی (ع) نیز از اقوام و طوایف متفاوت، با گرایش‌های فکری مختلف به تاریخ‌نگاری در شاخه‌ها و سطوح مختلف پرداختند و آثار پیشینیان را توسعه و استمرار بخشیدند. پژوهش حاضر نگرش و نگارش این افراد را با رویکردی علمی-تحلیلی، بررسی می‌کند. این مقاله با استفاده از شیوه تاریخی و مقایسه آثار، براساس منابع و اسناد مکتوب موجود، جایگاه و نقش آنان را با توجه به گونه‌های فکری و نگارشی آنان و ریزموضوعات مورد اهتمام در تاریخ‌نگاری، بررسی کرده و سرانجام با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی چنین یافته است که آنان بدون در نظر داشتن تفکر قبایلی یا منطقه‌ای و حتی دریافت دستور یا سفارشی از امام هادی (ع)، استمراربخش حرکت تاریخ‌نگاری بودند و در اندک مواردی بنیان‌گذاری یا توسعه‌بخشی کرده‌اند. بیشتر این آثار در گذر زمان و به سبب نداشتن نوآوری، شهره نشدن در جامعه اسلامی و پاسخ‌گو نبودن به نیازهای علمی و فرقه‌ای دست‌خوش فراموشی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، اصحاب امام هادی (ع)، تاریخ‌نگاری، شیعه.

## مقدمه

تاریخ‌نگاری یکی از جلوه‌های تمدن است. مسلمانان و اصحاب امامان (ع)، از جمله اصحاب امام هادی (ع) (۲۲۰-۲۵۴ ق.) نیز با انگیزه‌ها و رویکردهای متفاوتی به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند. برخی پیشتاز و نوآور بوده، به بالندگی آن کمک کردند و تعداد درخور توجهی نیز توانستند تاریخ‌نگاری اسلامی را پویا نگه دارند و استمرار بخشند. به‌رغم تفاوت‌های گرایش‌ها و رویکردها و حتی مخالفت برخی از آنها با افکار امام هادی (ع)، اندیشه‌های شعوبی در میان اصحاب تاریخ‌نگار مشاهده نمی‌شود. تمرکز تحقیق بر نقش اصحاب امام هادی (ع)، از آن‌رو اهمیت دارد که آنها با امام (ع) رابطه مستقیم داشتند و از امام (ع) علم می‌آموختند؛ این رابطه می‌تواند به نوعی الهام‌بخش نقش مستقیم و غیرمستقیم امام (ع) در این حرکت باشد. بدین ترتیب، واژه «اصحاب» به دلیل گسترش مفهومی، شامل غیرامامیان نیز می‌شود و به لحاظ ارتباط با امام (ع) مفهومی خاص‌تر از شیعه امام (ع) دارد، زیرا برخی شیعیان با امام (ع) ارتباطی نداشتند. امام هادی (ع) از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ ق.، یعنی به مدت ۳۴ سال امامت کردند. حدود ۱۷۶ تن از آن حضرت روایت کرده‌اند که طوسی از ۱۶۱ تن به نام، ۱۴ تن به کنیه و یک زن نام برده است (نک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۱-۳۹۴). نوشتار حاضر، با تکیه بر سه منبع اصلی، شامل رجال نجاشی، فهرست و رجال طوسی به بررسی تاریخ‌نگاری آن دسته از اصحاب امام هادی (ع) پرداخته است که صاحب آثار تاریخی بودند. در این پژوهش به اموری مانند پایه‌گذاری، توسعه یا استمراربخشی دانش تاریخ توجه شده است؛ همان‌گونه که جایگاه علمی و زیستی آنان، عوامل انگیزشی، گونه‌های فکری، نوع‌شناسی نگارش‌ها و نیز تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اصحاب، از ذهن دور نمانده و با این فرض تاریخ‌نگاری آنان بررسی شده است که اکثر آنان میراث‌بر مورخان پیشین بوده، نوآوری چندانی نداشته و بیشتر در گسترش، حفظ و استمرار حرکت تاریخ‌نگاری مؤثر بوده‌اند. تعالیم دینی از منابع معرفتی، عوامل انگیزشی و رویکردهای فکری آنان در شمار عوامل بالندگی تاریخ‌نگاری آنان بوده است؛ با این حال مفقود بودن و انعکاس ندادن اخباری از تاریخ‌نگارهای اصحاب در منابع پسینی، بررسی محتوایی نوشته‌های اصحاب و دستیابی به نگرش، نگارش و اهداف و انگیزه‌های آنان را با دشواری روبه‌رو کرده است.

آثار علمی موجود، پیشینه‌ای را نشان نمی‌دهد، جز مقاله‌ای از سیدمصطفی طباطبایی که «به نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ‌نگاری دوره عباسی» پرداخته است و آن را به مطالعه موردی اصحاب حاضر در قلمرو جغرافیایی ایران محدود کرده و فصلنامه تاریخ اسلام آن را در سال ۹۵ شماره ۶۵ منتشر کرده است. این اثر افزون بر اینکه ویژه اصحاب امام جواد (ع) است، رویکرد توصیفی دارد، تحلیل و نقد ندارد، به حاشیه پرداخته و در مواردی نیز اشتباه کرده است.<sup>۱</sup>

هندسه نوشتار براساس ریزشاخه‌های تاریخ‌نگاری سامان یافته است تا در مطالعات تاریخی، نقش تمدن‌ساز آنان مشخص شود. آنگاه در درون هر شاخه مسائلی مانند راویان تاریخ‌نگار، بوم‌شناسی آنان، اندیشه، تخصص، آثار علمی و نوع نقش آنان کاویده شده است.

## محورهای تاریخ‌نگاری در آثار اصحاب امام هادی (ع)

### ۱. سیره‌نگاری

نگارش سیره نبوی در میان یاران ائمه (ع) با پیشتازی ابان بن تغلب در قرن دوم و با گرایش کلامی-حدیثی آغاز شد و در عصر امام هادی (ع) استمرار یافت. این سیره‌نگاران دو نفر عراقی و یک نفر قمی بودند. «مغازی» همسو با تفکر رایج در میان سیره‌نویسان، نام عمومی سیره‌نگاشته‌های اصحاب امام هادی (ع) است، جز اینکه ابن فضال ریزموضوعاتی را در سیره‌نگاری شیعی افزود. اینان سیره‌نگاری را بدون نوآوری، توسعه‌بخشی یا داشتن رویکرد خاصی استمرار بخشیدند و گویا به همین سبب، آثار آنان توان ماندگاری نیافت. رابطه استاد و شاگردی در میان این سیره‌نگاران حاکی از گرایش حدیثی با هدف تبیین دیدگاه‌های فقهی یا کلامی است. فَطْحِیْه به نمایندگی از ابن فضال، نخستین جریان انحرافی شیعی بود که به سیره‌نگاری پرداخت و به منابع فِرَقْ مختلف شیعی توجه کرد. سیره‌نگاشته‌های راویان امام هادی (ع) در شمار میراث مفقود است و از این‌رو ارزیابی آنان دشوار است. در ادامه به معرفی برخی سیره‌نگاران می‌پردازیم.

### هارون بن مسلم بن سعدان (در گذشته نیمه دوم قرن سوم)

هارون با اصالت انباری در کوفه زاده شد. به دلیل سکونت در سامرا به سامرای لقب یافت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۴) و سرانجام در بغداد درگذشت. او صحابی امام هادی (ع) و مورد اعتماد عموم رجال‌شناسان شیعه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۳). برخی وی را به دلیل اعتقاد به جبر و تجسیم تضعیف کرده‌اند (نک: ابوطالب زیدی، ۱۳۹۵: ۶۹۹؛ وحید بهبهانی، بی‌تا: ۳۰۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۱۵/۴-۱۸؛ ترمس عاملی، ۱۴۱۷: ۹۲-۹۹). او افزون بر نگارش‌های حدیثی و کلامی، کتاب *المغازی* را تدوین کرد و در سال ۲۴۰ ق. در سامرا تدریس داشت و به احتمال آن را بازگو کرده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴: ۵۷۲؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۹۲/۶). اخبار محدودی مانند پیامد نبرد بدر در حبشه (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۲۱/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۴) از او برجای مانده است. این خبر در منابع سنی و به طور گسترده در منابع شیعی بازتابی ندارد، چنان‌که خبری که ابن‌کثیر از او درباره «ردّ الشمس» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۹۲/۶) نقل کرده است، در منابع یافت نشد. این اخبار نیز دانسته نیست از کدام اثر اوست. بیشترین تأثیر هارون در عرصه خطبه‌نگاری و فضایل‌نویسی است (نک: ادامه مقاله، خطبه‌نگاری). او اخباری را از برخی اصحاب امام صادق (ع)، مانند بُرید بن معاویه (م پیش از سال ۱۴۸ ق.) گرفته و به احتمال با حذف راویان، آنها را به‌طور مستقیم نقل کرده که سبب شده است برخی درگذشت وی را نزدیک به ۱۳۰ سالگی بدانند (نک: خویی، ۱۴۱۳: ۲۵۳/۲۰ و ۲۵۶-۲۵۷؛ ترمس عاملی، ۱۴۱۷: ۹۲-۹۹). علی بن حسن بن فضال در شمار خوشه‌چینان خرمن دانش هارون است (نک: طوسی، ۱۳۶۳: ۲۹۹/۲) و چه‌بسا این رابطه بی‌تأثیر در سیره‌نگاری ابن‌فضال نباشد.

### احمد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق.)

احمد بن محمد بن خالد برقی در زمانی نامشخص در قم زاده شد و در آنجا پرورش یافت و سرانجام به گفته ابن‌غضائری (م ۴۱۱ ق.) در ۲۷۴ ق. و به نقل علی بن محمد ماجیلویه، نوه دخترت و شاگرد احمد، در ۲۸۰ ق. در قم دفن شد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷). امروزه اثری از مزار وی وجود ندارد (عباس قمی، بی‌تا: ۷۹/۲). بر اساس روایتی، احمد در سامرا با پیکی ملاقات و خبر توثیق تعدادی از شیعیان را از او

دریافت کرد. آن پیک بر پایه شواهدی، امام هادی (ع) است (شبی، ۱۳۷۶: ۱۵۸؛ نک.: ابن‌زین‌الدین، ۱۴۱۱: ۱۷). شاید اطلاق «رجل» در اصطلاح علم حدیث به امام هادی (ع) مهم‌ترین شاهد این ادعا باشد (نک.: کلباسی، ۱۴۲۲: ۱۸۷/۲) که به‌رغم نداشتن روایت مستقیم از امام هادی (ع)، در شمار اصحاب آن امام (ع) یاد شده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۳ و ۳۸۳).

نجاشی و طوسی احمد را به دلیل نقل از ضعیفان و اعتماد به روایات مُرسَل و عالمان قمی به سبب برداشت خاص‌شان از غلو، تضعیف کرده‌اند. سبب آن، تفاوت روش محدثان و مورخان در برخورد با اسناد و نیز تفاوت شیوه برخورد محدثان کوفه و قم با روایت‌گر اسناد است که قم بر اصل تضعیف و کوفه بر اصل تعدیل با روایت‌گران برخورد می‌کنند (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۶ و ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۲؛ حلی، ۱۴۰۲: ۶۳؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۳۵ - ۳۶؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳۳۹/۱). با این حال رجال‌شناسان برقی را در دوره‌های بعدی تعدیل کردند و کتاب‌هایش اهمیت یافت و روایات او به کتب اربعه شیعه راه یافت (صدوق، ۱۴۰۴: ۳/۱ - ۴). صدوق عنوان تعداد زیادی از آثارش را از کتاب‌های برقی گرفته است.

مسعودی از احمد برقی در ردیف پیشگامان و مورخانمانند ابومخنف، ابن‌اسحاق، واقدی، ابن‌کلبی، ابو عبیده معمر بن مثنی، ابو عبید قاسم بن سلّام، مدائنی، ابن‌شبه نمیری و زبیر بن بکار نام برده (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۱/۱) و نجاشی از کتاب *المغازی* در شمار آثار وی یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷). خبری از این کتاب در منابع بعدی یافت نشد، مگر تک‌گزاره‌ای که ابوطالب زیدی (م ۴۲۴ ق.) از برقی، از علی بن حکم از ابان بن تغلب در موضوع ساخت منبر رسول خدا (ص) نقل کرده است (ابوطالب زیدی، ۱۳۹۵: ۳۲). دور از ذهن نیست که برقی خبر منبر را از مغازی ابان بن تغلب گرفته باشد، اما از آنجا که علی بن حکم روایاتی با فاصله از ابن‌تغلب و به‌طور مستقیم از ابان بن عثمان احمر دارد و خوبی ابن‌تغلب را تصحیف ابان بن عثمان شمرده (خویی، ۱۴۱۳: ۱۴۰/۱؛ نک.: همان، ۱۲/۴۲)، به احتمال قوی‌تر، او خبر را از مغازی ابان احمر گرفته است. مغازی ابوالبختری از دیگر منابع برقی است. ابوالبختری در مغازی خود اقوال منحصر به فردی دارد و کتاب وی را عبدالله بن یحیی و از او احمد برقی روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۷۳). از آنجا که برقی روایاتی غیرتاریخی از مغازی‌نگارانی مانند ابن‌قداح و ابن‌ابی‌عمیر

(نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۵ و ۵۲۳؛ نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۶-۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۸۵۴/۲-۸۵۵) نیز داشته است، بعید نیست که مغازی خود را از آنان نیز روایت کرده و مطالبی به آن افزوده باشد.

### علی بن فضال (م ۲۲۴ ق.)

ابن فضال با قبیله تیم الله بن ثعلبه پیوند ولاء داشت (سمعانی، ۱۴۰۸: ۴۹۷/۱-۴۹۸) و از فقیهان، محدثان و عابدان کوفی و از بزرگان فطحیه بود که در لحظات پایانی زندگی به امامیه گروید (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴-۳۶) و در شمار اصحاب امام رضا (ع) قرار گرفت (برقی، ۱۴۱۹: ۵۴ و طوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۵). خلط شرح حال او با فرزندش علی، سبب انتساب کتاب‌های تاریخی به هر دو شده است.

علی صحابی امام هادی (ع)، فقیه و محدث شیعی و معتقد به امامت عبدالله افضح بود. وی کتاب اثبات امامت عبدالله را تدوین کرد و در عین حال، به امامیه نزدیک و مورد اعتماد رجال‌شناسان بود (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۹ و ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۶ و نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۷-۲۵۹). علی در باب سیره نبوی کتاب‌های اسماء آلات رسول الله (ص) و اسماء سلاحه و وفاة النبی (ص) را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۸). طوسی کتاب صفات النبی (ص) را نیز از جمله آثار او برمی‌شمارد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۷). حائری کتاب‌های وفاة النبی (ص) و صفات النبی (ص) را تصحیف یکدیگر شمرده است (حائری، ۱۴۱۵: ۶۲) که در این صورت، گمان می‌شود وفات به صفات تصحیف شده باشد. انتساب کتاب الاصفیاء (اصفیاء امیرالمؤمنین (ع)) به علی را نیز نجاشی نمی‌پذیرد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۸). دور از ذهن نیست که علی در نقل اخبار سیره نبوی، بر کتاب مغازی استادش، هارون بن مسلم تکیه داشته است.

گویا علی نخستین شیعه‌ای بوده که ریزموضوعاتی مانند ادوات نظامی رسول خدا (ص) را مستقل تدوین کرده است؛ در حالی که ابن سعد (م ۲۳۰ ق.) بنیان‌گذار این مسائل است (نک: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۱-۳۹۰) و بر این اساس، نقش علی بیشتر روایت‌گری و حفظ آثار است، نه نوآوری یا تولید دانش. او در بررسی‌های خود از منابع فطحی مانند کتاب المزار علی بن اسباط فطحی کوفی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۲) و منابع زیدی مانند کتاب ابوخلد واسطی بهره برده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۸۸).

تعبیر «اصحاب علی بن حسن بن فضال» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۰) شاهی بر نقش فعال وی و داشتن شاگردانی در رشته‌های مختلف علمی و تأثیر او بر حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی است. عیاشی شاگرد برجسته اوست و به احتمال حجم گسترده‌ای از کتاب رجال او را منعکس کرده است (نک: طوسی، ۱۴۰۴: ۴۰۴/۱-۴۰۵ و ۴۲۰/۲، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۸، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۶-۶۰۸، ۶۳۴، ۶۳۷، ۶۵۳، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۴۸، ۷۷۳، ۸۲۷ و ۸۵۵). او گوید: «هیچ نوع کتابی از امامان (ع) نبود مگر آنکه نزد علی وجود داشت» (همان، ۸۱۲/۲). این خبر نشان می‌دهد آثار امامان (ع) از منابع معرفتی و نگارشی علی بوده و می‌توان حدس زد که در تاریخ‌نگاری نیز بر آرای امامان (ع) تکیه داشته است.

## ۲. نبردنگاری

نگارش نبردهای اهل بیت (ع)، با رویکرد کلامی و اندکی بعد از نگارش سیره نبوی (ص)، با بن‌مایه دفاع از اندیشه امامت شروع شد. در این فضا، نبردهای جَمَل و صفین که با مجادلات کلامی ارتباط بیشتری داشت، تدوین شد و غارت‌نویسی با استقبال کمتری روبه‌رو گردید. پس از حدود نیم قرن، ابومخنف (م ۱۵۰ ق.) با بررسی سال‌پایانی حکومت امام علی (ع) و نگارش کتاب *الغارات*، نبردنگاری را گسترش داد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۰). آنگاه هشام کلبی (م ۲۰۶ ق.) *غارات* ابومخنف را روایت کرد، مطالبی به آن افزود و در مواردی نقد کرد (نک: بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۲ و طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۱/۵). پس از وی، نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ ق.) با تمایلات عراقی-شیعی (زیدی) نگارش *الغارات* را پی‌گرفت (ندیم، بی‌تا: ۱۰۶). با این حال در میان اصحاب امام هادی (ع)، سیاری تنها کسی بود که نبردنگاری را استمرار داد و از نبردها فقط به نگارش غارات بسنده کرد. ابو عبدالله سیّاری احمد بن محمد بن سیّار (م ۲۶۰ ق.)، به اعتبار جدش سیّاری و به اعتبار مکان استقرارش بصری خوانده شده است. او زمانی در اصفهان زندگی می‌کرد و کَشی اصفهانی بودن وی را بر بصری بودن او ترجیح داده و ابن‌غضائری وی را قمی خوانده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۸۶۵/۲ و ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۱۳۰). طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی (ع) نام برده است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷) و همگان به غلو و فساد مذهب وی تصریح کرده‌اند. سیاری با گرایش حدیثی، کتاب *الغارات* را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۸۰)، ولی گزارشی از آن به‌دست نیامد تا به تحلیل محتوای آن پرداخته شود.

### ۳. مقتل نگاری

مقتل نگاری در واقع نوعی واقعه نگاری یا نبردنگاری است، با این تفاوت که محور اصلی گفت و گو در مقتل نگاری، شخصیت یا شخصیت های مسلمانانی است که در پی حوادث داخلی کشته می شوند. نخستین مقتل نگاشته به حادثه عاشورا بازمی گردد؛ اما دانشوران سنی مقتل نگاری را با گرایش فکری متفاوت و با تأخیر زمانی، به دیگر چالش های خونین داخلی گسترش دادند. آنگاه مقتل نگاری به مقاتل نگاری خاندانی ارتقا یافت (ندیم، بی تا: ۵۹، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۲۰ و ۱۲۵)؛ این ارتقا می تواند در دوره امام هادی (ع) رخ داده باشد که تقفی کوفی (۲۰۰-۲۸۳ ق.) کتاب *مَنْ قُتِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص)* (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷) و محمد بن علی بن حمزه عباسی (م ۲۸۶ ق.) کتاب *مقاتل الطالبیین* (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۸) را تدوین کردند. برخی یاران امام هادی (ع) نیز در رشد و شکوفایی نگارش مقتل به شرح ذیل نقش ایفا کردند.

#### محمد بن عبدالله کرخی

از دو کرخی با دو وصف متضاد یاد شده است؛ یکی ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی که فارسی تبار و موضوع گفت و گو در این نوشتار است. وی از اصحاب امام هادی (ع) بود و به غلو و دروغ پردازی توصیف شده است و باید در نیمه اول قرن سوم زیسته باشد. دیگری برادرزاده او مشهور به ابن خانبه است (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۶ و ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۸ و ۳۹۱ و ۴۳۸ و ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۵-۹۶). نوع آسناد روایات ابن قولویه و کلینی از کرخی (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷) و تعهد ابن قولویه بر نقل از ثقه (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴ و ۳۹۷)، نشان می دهد مراد از کرخی در این روایات ابن خانبه است. ابن مهران کرخی در حوزه تاریخ، کتاب های متعددی مانند *الممدوحین والمذمومین*، *مقتل ابی الخطاب*، *مناقب ابی الخطاب* و *الملاحم* را نگاشت. نجاشی کتاب های او را آمیخته ای از صحیح و ناصحیح دانسته است (نک.: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۰). کرخی پس از نصر بن مزاحم، مقتل نگاری را در شیعه استمرار بخشید؛ اما همسو با تفکر غالیانه، کتاب *مقتل ابوالخطاب* (محمد بن مقلاص کوفی) از اصحاب غالی و طرد شده امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۷۵/۲-۵۸۷ و طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۶) را نگاشت. اثری از کتاب *مقتل ابی الخطاب* در منابع پسینی به دست نیامد؛ اما برخی روایات و اساتید و شاگردان او به



شناخت جایگاه فکری کرخی در داد و ستدهای علمی و پی‌گیری جریان غلو کمک می‌کنند. او روایات خود را با واسطه یا بی‌واسطه از محمد بن سنان (م ۲۲۰ ق.) نقل کرده است که در شمار روایان ضعیف قرار دارد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۸). استاد دیگر او محمد بن صدقه عنبری از غالیان بنوتمیم بصره است (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۳۳/۴ و خویی، ۱۴۱۳: ۱۹۹/۱۷). ماهان اَبَلی شیخ دیگر کرخی است که شرح حالی از وی به دست نیامد و جز خَصِیبی غالی و فاسد المذهب (خصیبی، ۱۴۱۱: ۸۶، ۱۵۹ و ۳۶۲)، کسی از وی روایت ندارد. کسانی که از کرخی روایت کرده‌اند، یکی ابویعقوب اسحاق بن محمد بصری از اصحاب امام هادی (ع) و از غالیانی است (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ۳۷) که خویی وی را از ارکان غلو شمرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۹۰/۳۲۰)؛ دیگری ابوالقاسم نصر بن صَبَّاح بلخی، از مورخان غالی مذهب، استاد کَشَی و مؤلف کتاب‌های *معرفة الناقلین* و *فرق الشیعه* در حوزه رجال و تاریخ تشیع است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۲۸). نقل روایت سخن گفتن ملک با سلمان فارسی، از اسحاق بصری از کرخی نشان داده است حرکت غلو از طریق استاد به شاگرد انتقال یافته است. با این حال، او بر پایه تعریفی از غلو، خود را غالی نمی‌دانست و غالیان را لعنت می‌کرد (نک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۹۰/۳۲۰). حسن (بن محمد) بن جهمور، راوی دیگر کرخی و در شمار غالیان (حلی، ۱۴۰۲: ۳۹۵)، روایت‌گر از ضعیفان و اعتمادکننده بر روایات مُرسَل است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۲).

### محمد عباسی

محمد بن علی بن حمزه ابو عبدالله علوی عباسی (م ۲۸۶ ق.) از نوادگان ابوالفضل عباس بن علی (ع)، در شمار اصحاب امام هادی (ع)، از محدثان برجسته و مورد اعتماد امامیه و در زمره ادیبان، شاعران و آگاهان به رویدادهای تاریخی بود (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۷۵/۳؛ مرزبانی، بی‌تا: ۴۵۸؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۱۳؛ ۲۲۰/۱۵ و امین، بی‌تا: ۴۳۴/۹). محمد نامه عبدالله بن موسی، از نوادگان امام مجتبی (ع) را به مأمون داد و پاسخ مأمون را نزد خود داشت (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۷۱) که نشانه جایگاه و تفکر تاریخی محمد و اعتماد خاندانش به اوست. او با نگارش کتاب *مقاتل الطالبیین* مقتل‌نگاری را به‌طور جدی گسترش داد. گرچه مدائنی پیش از وی، کتاب *تسمیه من قُتِل من آل محمد* را نگاشته است، اما با توجه به تداعی تسمیه‌نگاری از عنوان کتاب، شاید بتوان محمد عباسی را

نخستین کسی شمرد که مقتل نگاری را از قلمرو شخص به خاندان گسترش داده و زمینه حرکت به سمت تاریخ نگاری عمومی را سرعت بخشیده است. در همین زمان کتابچه های روایی به تدریج جای خود را به نگارش کتاب های جامع، مشتمل بر موضوعات و ابواب مختلف می داد. شاید این صحابی امام هادی (ع) تحت تأثیر این حرکت فرهنگی، جامع نگاری را به حوزه تاریخ نگاری نیز کشانده و دست کم در شاخه مورد علاقه خود، مقتل را به مقاتل توسعه داده است.

مرزبانی او را مورخی می داند که اخبار بسیاری را از خاندان و عموزادگان خود بازگو کرده است (امین، بی تا: ۴۳۴/۹) و در حقیقت با این کار تلاش می کرد سرخ فامی تاریخ تشیع را ترسیم کند؛ اما دانسته نیست با چه انگیزه ای به چنین ترسیمی دست زده است. وابستگی خاندانی، موقعیت های زیست محیطی یا مقایسه دولت عباسیان با دولت امویان می تواند عامل مستقلی برای ایجاد علاقه او به نگارش کتاب *مقاتل* باشد. برخی اخبار، این حدس را تقویت می کند که انگیزه او ترسیم گسترده خونریزی عباسیان است. شاهدی که این گمان را تأیید می کند، ترجیح ظلم اموی بر ستم عباسی از سوی مردم و آرزوی بازگشت دولت ستمکار امویان برای رهایی از ظلم طاقت فرسای عباسی بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۱۲/۱۷ و خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۰۰/۱۴).

باید از علی بن حمزه، پدر محمد عباسی و عبدالصمد هاشمی، حسن بن داوود جعفری، ابوعثمان مازنی، عباس بن فرج ریاشی و عمر بن شبه نمیری به عنوان مشایخ و اساتید محمد یاد کرد. کسانی نیز مانند محمد بن عبدالملک تاریخی، وکیع قاضی، محمد بن مخلد و ابو حاتم رازی نیز از شاگردان و راویان وی هستند. ابو حاتم که خود روایت از او شنیده است، وی را در نقل خبر راستگو می داند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۷۶/۳). محمد عباسی برخی اخبار تاریخی را از یحیی بن معین، ابوالحسن مدائنی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳، ۱۱۴) و ابو محمد عبدالله مدینی (مرزبانی، بی تا: ۴۵۸) روایت کرده است. گرایش های فکری متنوع در سلسله مشایخ و شاگردان، یادآور تعامل علمی او با هم فکران و مخالفان است.

حمزه بن قاسم، برادرزاده محمد، کتاب *مقاتل* وی را روایت و به مورخان و محدثان پسینی منتقل کرد (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۴۷). ابوالفرج این کتاب را از طریق حمزه در اختیار داشت و در نقل اخبار سرخ فامی تشیع بر آن تکیه کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۸). گویا او چنان تحت تأثیر این کتاب بود که شیوه تدوین و نام کتاب خود را همانند

آن قرار داد و ۲۵ خبر از آن روایت کرد (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۰، ۵۷، ۶۲، ۸۵، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۵۴، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۶۰، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۱۲، ۴۴۷، ۴۵۰) و حتی از اخبار منحصر به فرد و بی‌شاهد او نگذشت (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۷، ۶۲ و ۱۲۸). ابوالفرج در مواردی نیز محمد عباسی را نقد کرده (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۵: ۱۱۷ و ۱۲۸) که این نیز شاهد دیگری بر جایگاه علمی-تاریخی محمد است.

بایستی از محمد عباسی به عنوان آخرین صحابی مقتل‌نگار یاد شود و افزود که شیعیان دیگری مانند ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (زیسته در ۲۶۹ ق.)، سَکَمَة بن خطاب براوستانی (م ۲۷۰ ق.)، محمد بن احمد اشعری قمی (م حدود ۲۸۰ ق.)، ابراهیم ثقفی کوفی (م ۲۸۳ ق.)، محمد بن زکریا غلابی (م ۲۹۸ ق.) و عیسی بن مهران مُسْتَعَطَف (اواخر قرن ۳) نیز مقتل‌نگاری را استمرار بخشیدند؛ البته آنها بیشتر بر نگارش مقتل امام حسین (ع) تکیه کردند. عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲ ق.) نیز با نگارش مقتل‌های متعدد، بی‌میلی جامعه را به جامع‌نگاری در مقتل نشان داد. ابوالفرج تنها مورخی بود که با انتخاب شیوه محمد، جامع‌نگاری مقتل را با رویکرد تاریخی استمرار بخشید.

### علی بن محمد نَوْفَلی

ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، نواده حارث بن عبدالمطلب هاشمی (زنده در سال ۲۵۰ ق.)، راوی و از نزدیکان امام هادی (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۸ و نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۷۰/۴). خاندان او پیشینه ائتلاف با عباسیان را در کارنامه خود دارند که به تدریج و به ویژه از زمان محمد نوفلی به علویان گرویدند (نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۵). او گرچه به طور مستقل کتاب مقتل نوشته است، اما کتاب *الانخبار* او با رویکرد تاریخی و ادبی مشتمل بر مقتل طالبیان و اخبار دولت‌های اموی و عباسی است. مسعودی این کتاب را در اختیار داشته، به نام آن تصریح کرده و از آن بهره برده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۲۸/۲ و همان، ۱۵/۳، ۷۷ و ۷۹-۸۰). اما طبری و ابوالفرج اصفهانی بدون یاد از نام کتاب، فراوان از نوفلی نقل قول کرده‌اند. جعفریان این کتاب را با نام «کتاب *الانخبار* نوفلی» گرد آورده و انتشارات حیب آن را در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است. سباستین گونتر نیز مقاله‌ای درباره نوفلی و کتاب وی نوشته است و حمید باقری آن را با نام «تاریخ گمشده نوفلی» ترجمه و آیین پژوهش در سال ۱۳۸۹ شماره ۱۲۳ منتشر کرده است.

اخبارنگاری، عنوان نگاشته‌های فراوانی در قرون نخستین اسلام است که به بررسی اخبار شخص و اشخاص، حادثه و حوادث و نیز خاندان و خاندان‌ها می‌پردازد و در مواردی نیز از نظم خاصی پیروی نمی‌کند. نوادرنوشته‌ها نیز همین نقش را ایفا می‌کنند، با این تفاوت که اخبار آنها پراکنده و در موضوعات مختلف است. احمد بن حارث خراز (م ۲۵۸ ق.) شاگرد ابوالحسن مدائنی، کتاب *الأخبار و النوادر* را نگاشت (ندیم، بی‌تا: ۱۱۷). احمد از نخستین کسانی است که جنگ‌های دریایی را در عصر دولت عباسی بررسی کرد و کتاب *مغازی البحر فی دولة بنی هاشم* را نگاشت (همان) که نشان از اشتراک و افتراق این دو عنوان دارد. از این رو، *الأخبار* نوفلی مانند کتاب *الموقفیات* زبیر بن بکّار نظم تاریخی خاصی را دنبال نمی‌کند (نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۹).

ابوالفرج برای بیان مقتل زیدیان ۲۳ بار به اخبار علی بن محمد نوفلی استناد کرده است. یازده خبر از طریق شاگرد نوفلی، احمد بن عبدالله بن محمد بن عمار ثقفی شیعی (م ۳۱۴ ق.)، نگارنده کتاب *المبیطة فی اخبار آل ابی طالب*، یک روایت از شاگرد دیگر نوفلی، علی بن محمد بن حمزه و سرانجام پنج خبر از طریق عیسی وراق از نوفلی نقل کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/۳۴۴)؛<sup>۲</sup> با این حال، ابوالفرج در قیاس با نصر بن مزاحم، اعتماد کمتری به نوفلی دارد و بر این باور است که امامی بودن، او را به تعصب مذهبی، گزینش اخبار، مشوه جلوه دادن چهره زیدیه و غیرواقعی‌نمایی حوادث واداشته است. اخبار فراوان نوفلی درباره دیگر مسائل شاهد آن است که نباید او را مقتل نگار مستقل یاد کرد. جعفریان اخبار او را در کتاب *الاعان* گرد آورده است (نک: نوفلی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۸۶).

بدین ترتیب مقتل نگاری زاده و رشدیافته عراق و شیعه و بی‌نشان از میراث ایرانی یا اندیشه شعوبی‌گری است و یاران امام هادی (ع) در رشد و شکوفایی آن نقش داشتند.

#### ۴. خطبه‌نگاری

خطبه به گفتار دارای عظمت و شرافت تعریف شده است و به گفته ابن‌سینا گفتاری است که توان اقناع مردم را در امور جزئییه داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۱-۱۷). فن خطابه در قرن پنجم قبل از میلاد در جزیره صقلیه پدید آمد (ابن‌حزم، بی‌تا: ۶۰/۵؛ سجادی، ۱۳۷۳: ۱۸۲۱-۱۸۲۵) و در عرب به سبأ بن یشجب منسوب است (زرکلی، ۱۹۹۲: ۷۶/۳).

خطبه نماد قدرت و فخر بود و بیشتر در جنگ، صلح و ازدواج کارکرد داشت (جوادعلی، ۱۹۷۱: ۷۹۱/۸). قُسن بن ساعده نخستین خطیبی بود که بر فراز بلندی با تکیه بر شمشیر و عصا خطبه خواند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۳/۶؛ جاحظ، ۱۳۴۵: ۲۰۰، ۲۱۶، ۳۹۵، ۴۳۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۶۲/۱۵ و نک.: طوسی، ۱۳۶۴: ۲۴۵/۳). خطبه‌خوانی در عصر اسلامی با دستیابی به قدرت سیاسی همراه بود و خطبه‌های رسول خدا (ص) و امام علی (ع) نیز به جز اندکی، بیانگر رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود. خطبه پیش از اسلام به طور شفاهی منتقل می‌شد، ولی در دوره اسلامی مکتوب می‌شود. زید بن وهب جُهَنی (م ۸۲، ۸۴ یا ۹۶ ق.) (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۶/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۸) صحابی امام علی (ع)، بنیان‌گذار خطبه‌نگاری است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۰). واصل بن عطا (م ۱۸۱ ق.) آن را از محور اشخاص، به موضوعات و مفاهیم گسترش داد (ندیم، بی‌تا: ۱۵۱) و بدین ترتیب سیر تکاملی خود را در عرصه‌های فقهی، تاریخی و ادبی پیمود و در عصر امام صادق (ع) تدریس شد (طوسی، ۱۴۰۴: ۶۴/۲). صحابی‌ان امام هادی (ع) به شرحی که در ادامه می‌آید، آن را استمرار دادند.

عبدالعظیم حسنی (م ۲۵۲ ق.) نواده امام مجتبی (ع) و صحابی امام هادی (ع) کتابی به نام *خُطَب امیرالمؤمنین (ع)* داشت (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۷). او نزد آن امام (ع) و شیعیان جایگاه والایی داشت. درخشش علمی عبدالعظیم چنان بود که امام هادی (ع) از ابوحَمَّاد رازی خواست برای یافتن پاسخ به مشکلات و شبهات دینی به وی رجوع کند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۷). از دیرزمان کتاب‌هایی در شرح‌حال وی نوشته شده و آقابزرگ برخی از این کتاب‌ها را یاد کرده است (نک.: آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۳۵۵/۲۴). اما بنابر جستجویی که در منابع و نیز کتاب *مسند عبدالعظیم حسنی* اثر عزیزالله عطاردی انجام گرفت، بازتابی از کتاب خطبه وی در منابع بعدی دیده نشد.

صالح بن ابی‌حَمَّاد رازی (م قرن ۳) دیگر صحابی امام هادی (ع) است که کتاب *الْخُطَب (خطب امیرالمؤمنین (ع))* را نگاشته (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۷ و نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۹۸ و نک.: طوسی، ۱۴۰۴: ۸۳۷/۲) و با سرنوشتی مشابه کتاب عبدالعظیم روبه‌رو شده است. گمان می‌رود که اینها در حدّ بازخوانی کتاب زید بن وهب جُهَنی است و چندان اضافاتی ندارد تا بتواند جایگاه علمی خود را بیابد و ماندگاری خود را حفظ کند.

بر پایه آنچه گذشت، می توان از هارون بن مسلم بن سعدان انباری (در گذشته نیمه دوم قرن سوم)، صحابی امام هادی (ع) به عنوان نخستین کسی یاد کرد که در میان اصحاب ائمه (ع) به توسعه و نوعی ساماندهی این شاخه همت گماشت. به استناد آثار برجامانده از هارون، وی نخستین صحابی است که خطبه های عصر جاهلی و اسلامی را با گرایش های فکری متفاوت در یک اثر فراهم آورد. ابن ابی طیفور (م ۳۸۰ ق.) برخی خطبه های وی را نقل کرده که به احتمال کتاب *النُخْب* وی را در اختیار داشته است. نمونه هایی از اخبار او برجامانده است (نک: ابن ابی طیفور، بی تا: ۵، ۷-۸، ۱۹-۲۰، ۲۳-۲۴، ۴۳، ۹۰ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۶۱/۱۲).

مدائنی (م ۲۲۵ ق.) (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۵؛ ندیم، بی تا: ۱۰۸) و ابن مدینی (م ۲۳۴ ق.) از پیشگامان توسعه در خطبه نگاری هستند (بغدادی، بی تا: ۳۳۱/۱ و ۲۹۲/۲)؛ اما چون تولد و تاریخ نگارش کتاب هارون دانسته نیست، قضاوت درباره تأثیرپذیری وی از آنان مشکل است. پس از هارون، عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲ ق.) این شاخه را با خطبه های خلفای نخستین و ضمیمه کردن نامه نگاری (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۴۳) گسترش داد و سید رضی با بهره گیری از این ضمیمه، خطبه ها و نامه های امام علی (ع) را یکجا گرد آورد. صفوت در دوره معاصر، با پیوند میان خطبه و نصیحت (وصیت)، خطبه نگاری را به نوعی گسترش داد و گویا خاستگاه این گسترش نیز به سید رضی بازگردد. در هر صورت، او خطبه های عرب را در دو عصر جاهلی و اسلامی با نام *جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة* با تکیه بر منابع ادبی و براساس سیر تاریخی تا ۲۳۲ ق. فراهم آورد (نک: صفوت، ۱۳۸۱: ۳/۱-۸).

## ۵. بلدان نگاری

اهمیت دادن قرآن و آموزه های دینی به عناصر تأثیرگذار در جغرافیا، آشنایی عرب و مسلمانان با مناطق پیرامون خود، آثار جغرافیایی دیگران و ضرورت های اجتماعی برخاسته از فتوح اسلامی، از عوامل پیدایش جغرافی نگاری اسلامی است که با مسائل تاریخی آمیخته است. نیاز طبیبان به آگاهی از وضعیت آب و هوا، نیاز منجمان به شناخت طالع سرزمین ها و نیاز شاعران و لغت شناسان به تلفظ صحیح اسامی بلاد ضرورت آن را بیشتر می کرد. مسعودی و ابن ندیم پیشینه جغرافی نگاری را به یونان بازگردانده و از مارینوس و بطلمیوس یاد کرده اند (مسعودی، بی تا: ۱۱۰ و ندیم، بی تا: ۳۲۸).

تشنر بدون اشاره به نقش قرآن و پیشتازی هشام کلبی، دانش جغرافیا را هندی معرفی کرده و نقش مسلمانان را در استناددهی به آیات قرآن برای شاهد آوردن نظریات دیگران منحصراً کرده است (تشنر، ۱۳۷۵: ۳-۴). وصف سرزمین حجاز و دیگر مناطق برای عُمَر بن خطاب (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۳۴-۳۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳/۴۹۱-۴۹۲)، ضرورت نظامی عصر فتوح و درآمدی بر جغرافیای‌نگاری اسلامی بود. مدائنی (م ۲۲۵ ق.) با نگارش کتاب‌های متعددی درباره جغرافیای شهرها (نک: بغدادی، ۱۹۵۱: ۶۷۰/۱-۶۷۲)، دانش جغرافیا را سامان بخشید. محمد خوارزمی (م ۲۳۵ ق.) با نگارش *تقویم البلدان*، بلاذری (م ۲۷۹ ق.) با *تدوین البلدان الکبیر* و ابن فقیه همدانی (م ۳۴۰ ق.) با *نوشتن البلدان*، بلدان‌نگاری را ایجاد کردند یا گسترش دادند. اصحاب امامان (ع) نیز آثار ارزشمندی در حوزه جغرافیای‌نگاری آفریدند. هشام کلبی (م ۲۰۶ ق.) پیشگام این دانش است و پس از وی احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، این رسالت را بر عهده گرفت.

احمد برقی صحابی امام هادی (ع) در حوزه جغرافیا، کتاب‌های *الارضین*، *البلدان* و *المساحه*، *ذکر الکعبه*، *المساجد الاربعه* را نگاشت؛ ولی مهم‌ترین اثرش، *المحاسن* مشتمل بر صد عنوان کتاب فرعی (ندیم، بی‌تا: ۲۷۶) پرآوازه شد که از آن باید در شمار بزرگ‌ترین دائرةالمعارف‌های قرن سوم یاد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۱). کتاب‌های *الارضین* و *البلدان* شاخص‌ترین جغرافی‌نگاشته‌های برقی است و دور از ذهن نیست که هشام کلبی از منابع برقی باشد. زیرا او حتی نام کتابش را از *الارضین* هشام اقتباس کرده و گویا مانند او به تبیین صورت زمین و تقسیمات کلی مناطق پرداخته است. *البلدان* نیز می‌تواند برگرفته از *البلدان* هشام در موضوع شهرشناسی باشد. محمد، پدر احمد برقی نیز *البلدان* داشت، ولی *البلدان* احمد بزرگ‌تر از آن بود (نک: ندیم، بی‌تا: ۲۷۶) و چه‌بسا کتاب پدر را روایت کرده و مطالبی بر آن افزوده است.

در هر صورت مفقود بودن این آثار، بررسی آنها را دشوار می‌کند، به ویژه که نمی‌توان قضاوت کرد تا چه میزان این آثار به تاریخ و حوادث مناطق توجه کرده‌اند. اما با توجه به رویکرد حدیثی-تاریخی برقی، نمی‌توان چنین آثاری را فاقد اخبار تاریخی دانست و در تاریخ‌نگاری نادیده گرفت، به ویژه که *البلدان*<sup>۳</sup> برقی از منابع حسن بن محمد قمی در تدوین کتاب *تاریخ قم* است. قمی حدود ۳۰ خبر از برقی درباره قم نقل کرده است. رافعی نیز در *اخبار قزوین* و حمدالله مستوفی در *تاریخ‌گزیده* از کتاب

البلدان برقی بهره برده‌اند.<sup>۴</sup> پرداختن به مساحت‌شناسی و مفهوم اندازه‌گیری طول و عرض زمین ویژگی البلدان برقی بود که آن را از البلدان هشام متمایز کرد. گویا انگیزه برقی، ارتقای دانش جغرافیا از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی بوده است؛ چراکه مساحت‌شناسی و حتی دانش شناخت آب‌های زیرزمینی را از فروع هندسه و ریاضیات شمرده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۵/۱ و ۱۲۸۹/۲). مساحت‌شناسی ریشه در میراث ایرانی دارد که عمر آن را از انوشیروان گرفت، بومی کرد و در عراق به کار گرفت که موجب اختلافاتی میان مساحت‌سازانی با اسلامی شد (یاقوت، ۱۳۹۹: ۲۷۴/۳؛ نک.: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۰/۱). بنابراین، احتمال دارد که برقی با رویکرد حدیثی-فقهی به تعیین مساحت بخش‌های آباد و ویران شهرها، به منظور گرفتن خراج پرداخته و به موضوع کتاب‌های خراج‌نگاری نزدیک شده باشد.

مساحت‌شناسی افزون بر شهرشناسی، در ساخت شهرها کاربرد دارد. منصور برای بنای بغداد، مهندسان و دانشوران شهرسازی، کشاورزی و مساحت‌شناسان را فراخواند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۸۷/۱). عطف مساحت به البلدان در عنوان کتاب برقی، احتمال دو کاربرد دیگر این اصطلاح را در کتاب برقی منتفی می‌کند؛ یکی اشکال مُسَطَّح که رابطه نزدیک‌تری با ریاضی دارد و دیگری شناخت آب‌گر به واسطه مساحت (نه وزن) در مسائل فقهی (نک.: ندیم، بی‌تا: ۳۳۹؛ آقابرگ، ۱۴۰۳: ۷۶/۵).

برپایه بررسی‌های نگارنده این مقاله، احمد برقی این شاخه را تأسیس کرد و سامان داد و دیگران مانند ابوبرزه ختلی (م ۲۹۸ ق.) و جمّال اصفهانی (م ۳۰۱ ق.) آن را استمرار بخشیدند که نشانه تأثیر برقی در نسل‌های پسینی است (ندیم، بی‌تا: ۳۳۹؛ ابن‌حیان، ۱۴۱۲: ۲۲۰/۴). حمیری قمی (م ۳۱۰ ق.) مؤلف المساحة و البلدان تصریح کرده است که از برقی تأثیر پذیرفته و سبب نگارش کتابش را یافت نشدن کتاب برقی در بغداد، ری و قم دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۵۵). این سخن بیانگر شهرت نداشتن برخی آثار برقی از همان ابتدا در میان شیعه است که سبب ناپایداری آنها شد.

## ۶. تاریخ‌نگاری اجتماعی

### ۱-۶. آداب و رسوم

تاریخ اجتماعی رویکردی به روابط انسانی در تحولات اجتماعی از منظر مردم و نه



حاکمان است که به بررسی جلوه‌های مختلف زندگی و فرهنگ از جمله آداب و رسوم اجتماعی می‌پردازد. آداب و رسوم اجتماعی در اقوام و آیین‌ها، متفاوت و دارای خاستگاه اعتقادی و تاریخی است که نسل به نسل ادامه می‌یابد و گاهی با تغییر و تحول روبه‌رو می‌شود. احمد برقی صحابی امام هادی (ع)، نخستین و تنها شیعه صحابی است که در این عرصه قلم زده و کتاب‌هایی مانند *التّهانی*، *التسلیه* و *التعازی* را نگاشته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۶۴).

*التّهانی* به معنای تهنیت و تبریک‌گویی و *التعازی* به معنای تعزیت و تسلیت‌گویی، نوعی بررسی تاریخ اجتماعی در خصوص آنچه مربوط به شادباش‌گویی در عیدها، میلادها و ایام شادی یا دل‌داری دادن به صاحبان مصیبت در ایام حزن و اندوه است. *التّهانی* و *التعازی* از آثار فقهی-تاریخی احمد برقی با رویکرد حدیثی است که به نوعی به بررسی تاریخ اجتماعی شیعه پرداخته است. وی نخستین کسی است که با تهانی‌نویسی، حوزه جدیدی در تحقیقات تاریخی گشوده است. گرچه مفقود بودن آثار مانع از تحلیل قطعی است، اما به احتمال قوی در باب تعازی‌نویسی، مدائنی (م ۲۲۵ ق.) اندکی پیش از برقی (م ۲۸۰ ق.) آن باب را گشوده (نک: ندیم، بی‌تا: ۱۱۶) و برقی آن را در حوزه مطالعاتی شیعه توسعه داده و در همین زمینه کتاب *التسلیه* را نگاشته است.

پس از برقی، قاضی نعمان (م ۳۶۳ ق.) باب مستقلی در کتاب *دعائم الاسلام* (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۲۲۲/۱) با نام *التعازی* و *الصبر* گشود و با آوردن روایات و اخبار فقهی و تاریخی آن را مورد مطالعه قرار داد. در حوزه ادبیات، ابوالعباس مبرّد (م ۲۸۵ ق.) *التعازی* (آق‌بزرگ، ۱۴۰۳: ۲۰۵/۴)، ابن‌مرزبان کرخی (م بعد از ۳۰۰) *التّهانی* و *التعازی* (ندیم، بی‌تا: ۱۵۲)، مرزبانی (م ۳۸۴ ق.) *التّهانی* (ندیم، بی‌تا: ۱۴۸) و در عصر عثمانی احمد نامی (زیسته ۱۳۱۴) کتاب *التّهانی الحمیدیات* را برای شادباش‌گویی سلطان حمید عثمانی (نک: رضا کحاله، بی‌تا: ۲۷۰/۱) نگاشت.

نامه رسول خدا (ص) به معاذ بن جبل شاید نخستین سند در باب تعزیت‌گویی و آداب آن در تاریخ اسلام باشد (طبرانی، بی‌تا: ۱۵۶/۲۰). بنابر خبر ابن‌قتیبه، تهانی‌نگاری و تعازی‌نویسی دست‌کم در عصر هارون عباسی از شوون کاتبِ رسائل شمرده می‌شد (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۳: ۲۱۳/۲).

تک‌گزاره‌هایی از کتاب *تعازی مدائنی* در دسترس است (نووی، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۶۶/۵)، اما خبری از برقی در موضوع تهانی و تعازی یافت نشد و به احتمال آمیزه‌ای از فقه، تاریخ اجتماعی، ادبیات و اخلاق باشند.

برقی با تدوین کتاب‌های *الزی، الزینه، الجمل، الرفاهیه، المعیشه، الزجر و الفال، تعبیرالرؤیا، التراحم و التعاطف، الاخوان، ادب النفس، المواعظ، المنجیات، ادب المعاشره، مکارم الاخلاق، مکارم الافعال، مذاّم الاخلاق، مذاّم الافعال، الدّعاة و المزاح و الزهد و المواعظه* نشان داده است که از تاریخ اجتماعی و مسائل اخلاقی\_اجتماعی عصر خود (دوره معتصم عباسی)، اگرچه با رویکرد فقهی\_حدیثی، غافل نبوده است (نک: ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۶۲/۱).

*التحذیر، التخویف و الترغیب و الترهیب* نیز از کتاب‌های برقی است که با توجه به پیشینه ترغیب‌نگاری، به نظر می‌رسد محتوایی ادبی\_اخلاقی مشتمل بر مسائل اجتماعی عصر عباسیان داشته است. در پیشینه آن باید از *نصر بن شَمیل* تیمیمی مازنی (م ۲۰۴ ق.) فقیه، مورخ، ادیب و مؤلف کتاب‌های *القَرس و الأنواء* نام برد (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۴۰۴/۲؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ۴۹۴-۴۹۵). *حمید بن زنجویه* (م ۲۴۷ ق.) ادیب و فقیه شهر نسا و از شاگردان مازنی نیز کتابی به همین نام داشته است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱۵۶/۸ - ۱۵۸؛ سمعانی، ۱۴۰۸: ۴۸۴/۵).

## ۶-۲. دانش‌های عربی

علم‌نگاری را باید شاخه‌ای از تاریخ‌نگاری اجتماعی شمرد که البته برخلاف دیگر شاخه‌های تاریخ‌نگاری که حادثه و شخص را محور بررسی قرار می‌دهند، به بررسی دانش و سیر آن توجه دارد. این شاخه، دستیابی به تاریخ علم و ترسیم نقشه‌ای برای شناسایی و ارزیابی دانش‌های متوقف، نوظهور یا در حال شکل‌گیری را امکان‌پذیرتر می‌کند. مسلمانان در همان سده‌های نخستین، به این شاخه اهتمام داشتند و در نخستین گام، به دانش‌های رایج در میان عرب پیش از اسلام پرداختند. اصحاب امام هادی (ع) نیز در شکوفایی و گسترش این شاخه نقش ایفا کردند.

دانش‌هایی مانند عیافت، قیافت، ریاضت و فراست در شمار علوم رایج پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان و به نوعی مربوط به دانش جغرافیا و نجوم است. عیافه

یا «زَجْر الطیر» فال نیک و بد زدن به پرندگان است؛ مثلاً عرب با دیدن عقاب به عقوبت و غراب (کلاغ) به غربت و هدهد به هدایت فال می‌زد (مناوی، ۱۴۱۵: ۵۱۹/۴-۵۲۰). بنابراین روایتی، رسول خدا (ص) عیافه و فال بد زدن را پرستش غیرخدا نامید (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۵۷-۳۶). قیافت نوعی شناخت اخلاق و ویژگی‌های درونی افراد براساس اعضا و جوارح است (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۲۱/۱۷-۲۲۲). حاجی خلیفه این علم را به دو علم ردپاشناسی و درون‌شناسی انسان تقسیم کرده و ردپاشناسی را با پیشینه‌ای یونانی، همان دانش عیافه دانسته است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱۱۸۱/۲ و ۱۳۶۶-۱۳۶۷؛ نک: ابن‌ابی‌اصیبعه، بی‌تا: ۱۰۵). فراست نوعی قیافه‌شناسی و پی‌بردن از صورت به سیرت است. معدن‌شناسی، شناخت آب‌های زیرزمینی (ریافت)، فهم راه‌های صحرائی و بیابانی و اکتاف (فال‌گفتن از ورای خطوط و اشکالی بر روی شانه و کتف گوسفند و بز) شاخه‌های علم فراست است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۸۰/۱، ۱۴۱، ۲۰۳ و ۹۳۹؛ همان، ۱۲۴۱/۲-۱۲۴۲). برخی فراست را برگرفته از واژه «فَرَس» و به معنای اسب‌شناسی دانسته‌اند (فخررازی، بی‌تا: ۲۰۸/۲). ارسطو و کلیمون هر دو کتاب فراست داشته‌اند (ندیم، بی‌تا: ۳۷۶) که نشان از پیشینه یونانی این دانش دارد.

ریاضت نام دیگر کتاب برقی است که قلمرو آن، اخلاق، طب و علوم ریاضی حدس زده می‌شود. آثار فن‌الریاضه و علم‌الریاضه در شرح‌حال برخی دانشمندان وجود دارد.<sup>۶</sup> ریاضة بالکرة الصغیره درباره نقش ورزش برای سلامت جسم (ابن‌ابی‌اصیبعه، بی‌تا: ۱۴۴ و ۱۵۶ - ۱۵۷) و ریاضة النفس برای سلامت نفس است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۹۳۸/۱ - ۹۳۹).

از کتابی به نام قیافه برای شافعی (م ۲۰۴ ق.) یاد شده است (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۵۰۰/۱)، اما مدائنی (م ۲۲۵ ق.) با تدوین زجر الطیر و الفال و العیافه و القیافه و الکهانیه (ندیم، بی‌تا: ۱۱۷ و ۳۷۶) پیشگام در تدوین مجموعه این علوم است که به احتمال اندکی پس از وی، احمد برقی آنها را با رویکرد شیعی به حوزه مطالعاتی شیعه وارد کرده است. به نظر می‌رسد ابن‌حجر نیز در معرفی کتاب‌های برقی به این نکته اشاره دارد که نگاه‌های او با نظر به علوم رایج عصر خویش بوده است (ابن‌حجر، ۱۳۹۰: ۲۶۲/۱). بر پایه گفته ابن‌حجر و با توجه به پیشینه یونانی این علوم و عصر ترجمه در جهان اسلام، گمان می‌شود مدائنی و برقی بر اساس فهرست‌ها یا ترجمه آثار یونانی، پیشگام بومی

کردن و ورود آن علوم به حوزه تمدنی اسلام بوده‌اند. با این تفاوت که مدائنی با نگرش اهل سنت و برقی با ادبیات شیعی این رسالت را بر عهده گرفته‌اند. بنابراین، برقی به نوعی تاریخ اجتماعی شیعه را نیز در عصر خود به تصویر کشیده است.

### نتیجه

نه تن از اصحاب امام هادی (ع) شامل چهار عرب، چهار فارس و مولا و یک نفر با تباری ناشناخته و به احتمال غیرعرب، به عرصه تاریخ‌نگاری قدم نهادند و در حوزه‌های سیره‌نگاری، نبردنگاری، خطبه‌نگاری، بلدان‌نگاری و نگارش تاریخ اجتماعی نقش آفریدند. نبردنگاری بیش‌ترین حجم تاریخ‌نگاری شیعه را در عصر امام هادی (ع) به خود اختصاص داد که می‌تواند نشانی بر مقاومت شیعه بر مواضع فکری سیاسی خود باشد. سه تن (شامل دو عرب و یک غیرعرب) در حوزه سیره‌نگاری و هفت تن (شامل دو عرب هاشمی‌تبار و سه عرب غیرهاشمی) در عرصه نبردنگاری، بدون تولید دانش یا ایجاد شاخه جدیدی ادامه‌دهنده حرکت پیشینیان بودند. با این حال دو تحول در مقلدنگاری درخور توجه است: یکی ارتقا آن به مقاتل‌نگاری و دیگری ایفای نقش دو تن از غالیان است. خطبه‌نگاری نیز با نگارش عبدالعظیم حسنی و ابن‌حماد رازی فارسی‌تبار استمرار پیدا کرد، ولی با تلاش هارون بن مسلم انباری توسعه یافت و سامان گرفت. در این میان، احمد برقی بیشترین سهم را ایفا کرد که پس از هشام کلبی بلدان‌نگاری را با گرایش حدیثی - فقهی ادامه داد. وی مساحت‌شناسی را بنیان نهاد و سامان بخشید و دانش جغرافیا را از جغرافیای وصفی به جغرافیای ریاضی ارتقا داد و در عرصه تاریخ اجتماعی تهانی‌نویسی را بنیان نهاد و با آفرینش آثاری دیگر، به شکوفایی تاریخ علم عرب کمک کرد. تاریخ‌نگاری صحابی‌ان امام هادی (ع) بر پایه نگرش‌های کلامی، حدیثی و فقهی و همسو با هدف‌گیری‌های کلان شیعه مشتمل بر دو ریزجریان فطّحیه به نمایندگی ابن‌فضال و غلو به نمایندگی کرخی استوار بود که نمی‌توان آنان را مورخان حرفه‌ای یا تمام‌وقت نامید. با این حال نام آثار اینان بیانگر ورود آنان به مجادلات کلامی در قالب نبردهای امیرالمؤمنین (ع) نیست، همان‌گونه که در اخبار موجود از سفارش امام هادی (ع) یا زمینه‌سازی آن حضرت برای روی آوردن اصحابش به نگارش مسائل تاریخی نشانی یافت نشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. به عنوان مثال نک: طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۱۵، که میان دو برقی خلط شده است.
۲. موارد استناد را نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۶، ۱۰۵، ۱۱۲، ۲۲۵، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۲۴-۳۲۷، ۳۳۳-۳۴۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۰۸، ۴۱۰ و ۴۱۲.
۳. یادشده با عناوین دیگری مانند *البنیان* (قمی، بی‌تا: ۲۰ و ۵۶ و ۸۱؛ رافعی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۰ و ۴۴ و مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۷۳) و *البنیان - التبیان فی احوال البلدان* - (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ۱/ ۳۴۲) *البلدان و المساحه* (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷ و آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۴۵) و *المساحه و البلدان* (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۳۷۵/۲۰).
۴. به عنوان مثال نک: رافعی، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۴۸ و مستوفی، بی‌تا: ۷۷۳.
۵. خوبی (۱۴۱۳: ۳/ ۵۰) نام دیگر «الجمال» را «التجمل» ثبت کرده است، که صحیح‌تر می‌نماید. رفاهیت در فقه اسلامی از مسائل وقت نماز است، اما به قرینه معیشت که کتاب دیگر برقی است، احتمال دارد مراد وی بخشی از معیشت و گذران زندگی باشد.
۶. نک: ابن خلکان، ۱۴۱۴: ۵/ ۳۱۲ - ۵۲/۶ - ۵۳ در شرح حال رازی (م ۳۱۱ ق.); رضا کحاله، بی‌تا: ۱۲۴/۱ در شرح حال ابراهیم صابی (م ۳۸۴ ق.) و ابن‌ابی‌اصبیعه، بی‌تا: ۴۱۴ در شرح حال ربیع طبری.

### منابع

- ابن‌ابی‌اصبیعه، احمد بن قاسم خزرجی (بی‌تا). *عیون الأنباء فی طبقات الاطباء*، تحقیق نزار رضا، بیروت: دارمکتبه الحیة.
- ابن‌ابی‌طیفور، ابوالفضل بن‌ابی‌طاهر (بی‌تا). *بلاغات النساء*، قم: مکتبه بصیرتی.
- ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۹۰). *لسان المیزان*، بیروت: اعلمی.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا). *المحلی*، بیروت: دارالفکر.
- ابن حیان (ابوالشیخ انصاری)، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲). *طبقات المحدثین باصبهان*، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، بیروت: الرساله.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *وفیات الأعیان و انباء انباء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن زین‌الدین، حسن (۱۴۱۱). *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجواهری، قم: نجفی مرعشی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سینا، محمد بن عبدالله (۱۳۸۵). *الشفاء (منطق)*، تحقیق ابراهیم مدکور، قاهره: دارالمصریه.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲). *رجال*، تحقیق سیدمحمد رضا جلالی، قم: دارالحدیث.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۳). *الامامة و السیاسة*، تحقیق شیری، قم: منشورات رضی.
- ابن قولویه، محمد بن جعفر (۱۴۱۷). *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، قم: جماعة المدرسین.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۸۵). *مقاتل الطالبین*، مقدمه کاظم مظفر، قم: دارالکتاب.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵). *الاغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابوطالب زیدی، یحیی بن الحسین هارونی (۱۳۹۵). *تیسیر المطالب فی امالی آل ابی طالب*، تحقیق جعفر بن احمد بن عبدالسلام، بیروت: الاعلمی.
- امین، سیدمحسن (بی تا). *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
- آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۳). *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- بحرالعلوم، محمد مهدی (۱۳۶۳). *الفوائد الرجالیه*، تحقیق محمدصادق و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق (ع).
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۴۱۹). *الرجال*، بی جا: نشر قیوم.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱). *هدیه العارفين*، استانبول، افست بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (بی تا). *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*، تصحیح رفعت بیلکه الکلیسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ترمس عامل، امین (۱۴۱۷). *ثلاثیات الکلبینی و قرب الاسناد*، مقدمه احمد مددی، قم: دارالحديث.
- تشنر، فرانتس گوستاو؛ مقبول، احمد (۱۳۷۵). *تاریخچه ی جغرافیا در تمدن اسلامی*، ترجمه محمد حسن گنجی و عبد الحسین آذرنگ، تهران: بنیاد دایرة المعارف.
- تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۴۱۸). *نقد الرجال*، تحقیق آل‌اللیت (ع)، قم: آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۴۵). *البيان و التبیین*، مصر: مصطفی محمد.
- جوادی علی (۱۹۷۱). *المنفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۱۳). *کشف الظنون*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حائری، سیدکاظم (۱۴۱۵). *القضاء فی الفقه الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲). *خلاصة الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، قم: منشورات الرضی.
- خُصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱). *الهدایة الکبری*، بیروت: البلاغ.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳). *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنة التحقیق، قم: مؤسسه الخوئی الإسلامیه.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۷). *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۶). *التلویین فی اخبار قزوین*، تحقیق عطاردی، خراسان: نشر عطارد.
- رضا کحاله، عمر (بی تا). *معجم المؤلفین*، بیروت: مکتبه المنثی و داراحیاء التراث.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۹۲). *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸). *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- شبییری، محمدجواد (۱۳۷۶). «برقی، ابو جعفر»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۱۵۸-۱۶۰.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴). *کتاب من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین.
- صفوت، احمد زکی (۱۳۸۱). *جمهرة نُحُطَب العرب*، قاهره: مصطفى البابی الحلبي.
- طباطبایی، مصطفی و دیگران (۱۳۹۵). «نقش اصحاب امام جواد (ع) در تاریخ نگاری دوره عباسی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ۱۳۹۵، ش ۶۵، ص ۱۰۳-۱۲۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه*، تحقیق خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴). *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: آلالبیت.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دارالتقافه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). *رجال*، تحقیق جواد قیومی الاصفهانی، قم: جماعة المدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷). *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: الفقاهه.
- فخررازی، محمد بن عمر ابن خطیب ری (بی تا)، *مفاتیح الغیب* «معروف به التفسیر الکبیر»، بی جا: بی نا.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قم: دارالمعارف.
- قمی، حسن بن محمد (بی تا). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح طهرانی، تهران: کتابخانه مجلس.
- کاشف الغطاء، اسعد (بی تا). *الاصول الاربعماه*، بی جا: بی نا.
- کلباسی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). *الرسائل الرجالیه*، تحقیق حسین دارایتی، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مرزبانی، محمد بن عمران (بی تا). *الموشح*، تحقیق علی محمد البجاوری، مصر: النهضه.
- مستوفی، حمد بن ابی بکر (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). *مُروج الذهب*، قم: دارالهجره.
- مسعودی، علی بن الحسین (بی تا). *التنبیه و الاشراف*، بیروت: دار صعب.

مفید، محمد بن محمد (١٤١٣). *الامالی*، تحقیق غفاری و استادولی، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

مناوی، محمد عبدالرؤف (١٤١٥). *فیض القدير*، تحقیق احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نجاشی، احمد بن علی (١٤١٦). *رجال*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسين.

ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). *فهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: بانک بازرگانی.

نوفلی، علی بن محمد (١٣٨٧). *کتاب الانخبار*، گردآوری جعفریان، قم: حبيب.

نووی، محی الدین بن شرف (١٤٠٧). *صحیح مسلم بشرح النووی*، بیروت: دارالکتب العربی.

وحید بهبهانی (بی تا). *تعلیقه علی منهج المقال*، بی جا: بی نا.

یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله (١٣٩٩). *معجم البلدان*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.



## عناصر هدایت‌گری در تکاپوهای رهبرانه امام هادی (ع)

سید علیرضا واسعی\*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۰]

### چکیده

امام هادی (ع) یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار تاریخ اسلام بود که در نوجوانی عهده‌دار امامت شیعیان شد و با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، سنت نبوی و عقلانیت انسانی به انجام وظایف الهی و اجرای برنامه‌های پیش‌برنده روی کرد و به‌رغم همه مشکلات و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و گاه دینی که به‌ویژه در دوره متوکل، خلیفه عباسی، برای وی ایجاد شده بود، موفقیت‌های درخوری فراچنگ آورد؛ او توانست بر خلیفه زمان اثر گذاشته، پیروان خود را در مسیر درست هدایت کند. وی با کژاندیشی‌های اعتقادی و مذهبی درافتاد و راه درست و اسلامی زیستن را به مردم نشان داد. اینکه امام با چه دغدغه و هدفی به ایفای نقش می‌پردازد، مسئله‌ای است که محقق را با پرسشی جدی مواجه می‌سازد. این مقاله می‌کوشد بر اساس اطلاعات اصلی منابع کهن و با روش تاریخی و تحلیل مضمون، به این پرسش محوری پاسخ گوید که مهم‌ترین راهبرد امام هادی (ع) در راهبری جامعه اسلامی چه بود و برای تحقق آن به چه روش‌هایی تمسک کرد. فرضیه اصلی این نوشته آن است که امام با ارشاد اخلاقی، اصلاح فکری و آگاهی‌بخشی معطوف به راهبرد هدایت‌گری، کوشید تا مأموریت الهی را به انجام رساند و مردم را به سوی زندگی درستی که نیاز همیشگی بشر است، رهنمون شود.

کلیدواژه‌ها: امام هادی (ع)، راهبرد هدایت، متوکل عباسی، امر بین‌الامرین، حدوث قرآن.

### مقدمه

امام دهم<sup>۱</sup> در دوره‌ای از تاریخ اسلام زیست (۲۱۲- ۲۵۴ ق.) که جامعه اسلامی از نظر سیاسی درگیر فضای اختناق آلود و سخت‌گیرانه خلفای عهد دوم عباسی بود.<sup>۲</sup> بیشترین دوره زندگی امام، هم‌زمان با متوکل<sup>۳</sup> بود و بیشترین اطلاعات به‌جامانده از حیات فرهنگی اجتماعی آن حضرت مربوط به همین دوره است. متوکل به بدترین و آشکارترین شکل به ستیز و دشمنی با آل علی (ع) و آیین‌های آنان می‌پرداخت (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۹۵)<sup>۴</sup> و با هر بهانه‌ای درصدد تضعیف و آزار امام هادی (ع) برمی‌آمد و به تعبیر طبرسی، می‌کوشید تا امام را در دیدگان مردم کوچک سازد؛ اما موفق نشد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲). این دوره از نظر فرهنگی نیز دچار چند مشکل جدی بود که آثار و پیامدهای آن، فضای جامعه را بیشتر تیره و نامتعادل ساخته بود؛ از جمله مسئله جبر و اختیار که مجادله ریشه‌دار میان اشاعره و معتزله را نشان می‌داد و مسئله مخلوق یا ازلی بودن قرآن که اندیشه و اذهان بزرگان زیادی را به خود مشغول کرده و درگیری‌هایی را رقم زده بود. امام (ع) در چنین اوضاعی به هدایت‌گری و راهبری جامعه پرداخت.

پیش از ورود به بحث، چند نکته درخور یادآوری است:

اول: امام هادی (ع) همچون دیگر پیشوایان معصوم، به وصفی شناخته شده که تمایزبخش وی از دیگران است. بی‌گمان این توصیف‌ها که به باور شیعه از سوی خدا و پیامبر (ص) است، نمی‌تواند ذوقی و بدون منطق قوی باشد. برخی به خطا و به تصور تعظیم امامان، القاب زیادی برای آنان برمی‌شمرند؛ گویی کمیت لقب‌ها فخری برای آدم می‌آفریند، اما واقعیت آن است که این لقب تعیین‌یافته است که می‌تواند ملاک ارزیابی فرد باشد. اگرچه امام القاب دیگری هم دارد،<sup>۵</sup> به هادی بودن شهرت یافته است و این به معنای آن است که به هدایت‌گری شناخته‌تر از دیگر پیشوایان بوده است؛ پس شایسته است این ویژگی مورد مذاقه عالمانه قرار گیرد.

دوم: امام را در دو سطح می‌توان شناخت؛ یکی از لحاظ تاریخی و موقعیت خانوادگی، تربیتی، اجتماعی و علمی ایشان که در عین اهمیت داشتن، چندان برای امروزیان فایده ندارد و دیگر بیان مکتب و سیره به منظور بهره‌گیری از آن است که به شدت مهم و سخت‌یاب است.

سوم: اصل در تعامل اجتماعی امام، تقیه نکردن است؛ مگر آنکه شواهدی برای آن در سخن، کنش یا رفتار ایشان وجود داشته باشد.

چهارم: درس‌آموزی از مکتب پیشوایان، بدون پذیرش الگو بودن آنان میسر نیست؛ یعنی سیره و سنت آنان باید ملاک عمل قرار گیرد، نباید با پیش‌داوری و بر اساس خواسته‌ها و نیازهای زمانه به تفسیر و تأویل آنها روی آورد. در دوره‌های اخیر، به هر دلیلی رویکرد سیاسی بر تفسیرها و تبیین‌ها سایه افکنده و این وجه، ملاک داوری رفتارها و کنش‌های امامان و رهبران مذهبی شده و نیز باعث شده است به طرق مختلف برای آنان اقدامی سیاسی جستجو شود و حتی زمانی که چنین اقدامی یافت نشود، باز به تحلیل سیاسی پناه برده و سکوت ایشان را نیز سیاسی جلوه دهند؛ درحالی‌که وجوه دیگری نیز وجود دارد که به مراتب مؤثرتر از اقدام‌های سیاسی است، از این‌رو نباید هژمونی تفسیر سیاسی بر مطالعات و تبیین‌های سیره ائمه (ع) سایه افکند. این مقاله نیز با چنین رویکردی به تبیین مدعا می‌پردازد، هرچند اذعان دارد که سخن گفتن در خصوص ایشان آسان نیست، چون از یک سو اطلاعات متقن زیادی در اختیار پژوهنده قرار ندارد و از دیگر سو داستان‌ها و برساخته‌هایی با آن درآمیخته که جداسازی یا پذیرش آن آسان نیست. در عین حال با استناد به داده‌های اندک و با تحلیل مضمون تا حدی می‌توان راهبرد امام را که هدایت‌گری جامعه است، شناسایی کرد.

### پیشینه تحقیق

درباره پیشوایان شیعه آثار بسیاری تألیف شده است، اما نوشته‌هایی که به طور خاص درباره امام دهم (ع) شکل گرفته است، اندک است<sup>۱</sup> و همان نیز با رویکرد این مقاله تا حدی فاصله دارد. روشن است این نوشته بدون مراجعه و توجه به آن آثار پیش نرفته است و به آن آثار رجوع و گاه استناد دارد. کتاب‌هایی چون *مسند الامام الهادی* از عزیزالله عطاردی که علاوه بر زیست‌نامه اجمالی امام و مجموعه سخنان، به بیان مناقب و فعالیت‌ها و اصحاب ایشان نیز پرداخته است. باقر شریف القرشی نیز با کتاب *حیاه الامام علی الهادی؛ دراسة و تحلیل*، جنبه‌های مختلف زندگی امام را توصیف و گزارش کرده و روایات و گزارش‌های تاریخی مربوط به آن حضرت را گرد آورده است. کتاب

الامام علی الهادی از محمدحسین علی الصغیر و لمحات من حیاة الامام الهادی از محمدرضا سیبویه و همچنین کتاب موسوعه الامام الهادی به قلم جمعی از پژوهشگران و کتاب تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی (ع) از علی رفیعی، آثار دیگری در این حوزه‌اند که هر یک به گزارش زندگی امام و ویژگی‌های شخصیتی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی ایشان پرداخته‌اند. کتاب‌های دیگری مثل حیات فکری سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان، تشیع در تاریخ از احمدرضا خضری، تاریخ تشیع نوشته جمعی از پژوهشگران و دیگر کتاب‌ها و مقاله‌ها نیز مطالب ارزنده‌ای درباره امام هادی (ع) دارند. در بیشتر آثار پیش گفته، به ویژه آثاری که در چهار دهه اخیر نوشته شده‌اند، بررسی زندگی امام از منظر سیاسی صورت گرفته است؛ اما این مقاله با نگاهی متفاوت فعالیت‌های امام را تحلیل و تبیین می‌کند و به جای القای قالبی پیش ساخته، به شناسایی و تحلیل آن اهتمام دارد. بر نویسنده پوشیده نیست که آنچه اینجا به اجمال و گذرا آمده است، گامی به سوی تحقیق‌ها و تبیین‌های مفصل‌تر است.

### روش تحقیق و تبیین مدعا

پیش از تبیین این ادعا که راهبرد اصلی امام هادی (ع) هدایت‌گری و اصلاح فکری و اخلاقی جامعه بوده است (فعالیت فکری فرهنگی)، نه مبارزه علنی و اقدام سیاسی (فعالیت سیاسی)، باید به بیان روش تحقیق بپردازیم. علاوه بر قاعده کلی فلسفه بعثت و هدف امامت که صیانت از دین و دعوت به راه خداوند با حکمت و موعظه نیکو و حجت بالغه است (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۹۸/۱-۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۱: ۸۴-۱۱۹)، نویسنده اولاً برای اثبات مدعای خود از لقب مشهور امام بهره گرفته و معتقد است که چنین صفتی نمی‌تواند بدون پشتوانه شخصیتی آن حضرت باشد؛ ثانیاً با استناد به منابع اولیه، هرچند به کوتاهی، سخنان و قضایایی را از امام هادی (ع) آورده، با کنار هم نهادن داده‌ها و ژرف‌اندیشی در آن در مسیر اثبات مدعا گام برمی‌دارد. البته در آثار بعدی، مطالب و داستان‌هایی ذکر شده است که بر وجه سیاسی رفتار امام صحنه می‌گذارند، اما واقعیت آن است که آن داده‌ها، یا مستند نیستند یا در تحلیل سیره امام کاربرد زیادی ندارند. علاوه بر اینها نوع نگاه جامعه آن زمان به آن حضرت نیز دلیل دیگری برای مدعا خواهد بود. اینکه مردم زمانه چه نوع پرسش‌ها و انتظاراتی از آن حضرت داشته‌اند، به

درک راهبردهای ایشان کمک می‌کند. همچنین عملکرد حضرت در مواجهه با یاران و دوستان یا دشمنان و واکنش ایشان در برابر دستگاه حاکمیت، ما را به سوی ادعای بیان‌شده هدایت می‌کند.

این نکته درخور توجه است که نویسنده درصدد نفی دیگر نقش‌های امام نیست؛ اما بر این نکته تأکید دارد که وجه برجسته و کانونی فعالیت امام هادی (ع)، همچون دیگر امامان که متخذ از سیره نبوی است، در اصلاح اخلاق، فکر و عقاید جامعه در پرتو آگاهی‌بخشی بوده است و دیگر فعالیت‌ها در سایه این رویکرد معنا می‌یابند. روشن است که در مقایسه میان وجه اخلاقی و وجه سیاسی یا اجتماعی، این وجه اخلاقی فکری است که بر صدر می‌نشیند و حکمرانی می‌کند و دیگر جنبه‌ها تحت الشعاع آن قرار می‌گیرند.

#### ۱. جایگاه دینی - اجتماعی امام هادی (ع)

نقش آفرینی هر فردی در جامعه، تابع جایگاه اجتماعی اوست. امام هادی (ع) برخلاف تصور برخی مبنی بر اینکه به علت تبعید شدن، نقش بارزی در تشیع نداشت (شیبی، ۱۳۵۹: ۳۵)، توانست به عنوان انسانی اخلاقی و دارای ویژگی کاریزماتیک،<sup>۷</sup> جایگاه ویژه‌ای در زندگی و اندیشه شیعیان و جامعه اسلامی پیدا کند. از این رو منابع از وی به بزرگی یاد می‌کنند، چنان‌که در دید مردم زمانه نیز چنین بوده است. یعقوبی قدیمی‌ترین مورخی که از ایشان سخن به میان آورده، می‌نویسد:

متوکل به علی بن محمد بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد (ع) نامه‌ای نوشت و از او خواست تا از مدینه رهسپار سامرا شود؛ زیرا عبدالله بن محمد بن داود هاشمی نوشته و گزارش داده بود که جماعتی می‌گویند او امام است. او از مدینه بیرون آمد و یحیی بن هرثمه همراه وی رهسپار شد تا به بغداد رسید و چون به جایی رسید که آن را سریه<sup>۸</sup> می‌گفتند، آنجا فرود آمد و اسحاق بن ابراهیم برای استقبال وی سوار شد و اشتیاق مردم و فراهم آمدنشان را برای دیدن وی مشاهده کرد و تا شب ماند و آن حضرت را شبانه وارد بغداد کرد و پاسی از آن شب را در بغداد ماند و سپس رهسپار سامره شد (یعقوبی، بی تا: ۵۱۲/۲-۵۱۳).

در جای دیگر در بیان رویدادهای دوره معتز عباسی، از روز رحلت امام در ۲۵۴ ق. در سامره یاد می‌کند که به دستور معتز، برادرش احمد بن متوکل در شارع ابواحمد بر ایشان نماز گزارد. سپس می‌نویسد: «چون مردم زیاد شدند و گرد هم آمدند، گریه و شیونشان بسیار شد. پس آنگاه نعش امام را به خانه‌اش بازگرداندند و در همان جا دفن شد» (یعقوبی، بی‌تا، ۵۰۳/۲).

یعقوبی بیش از این چیزی از امام نمی‌گوید، اما همین مقدار هم نشان‌دهنده جایگاه رفیع امام در میان پیروانش و حاکی از قدرت مذهبی ایشان در دید حاکمان و اعتبار ایشان در میان جامعه اسلامی است. شاید در بیان بزرگی امام، بیش از هر چیز ادعای متوکل درخور توجه باشد. بر اساس نامه‌ای که کلینی در کتاب کافی آورده است، علت درخواست متوکل از امام برای رفتن به سامرا، درک نشدن موقعیتش توسط والی مدینه و نیز اشتیاق خودش برای دیدن ایشان ذکر شده است. متوکل از آن حضرت می‌خواهد تا هر زمان و با هر کسی که دوست دارد پای در این سفر گذاشته و به سامرا برود (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۰۱/۱). چنین نگاهی از سوی خلیفه زمان که به خودبزرگبینی و تکبر شهره بود، بیش از هر چیز نشان‌دهنده بزرگی امام است.

نویسندگان دیگری نیز به جایگاه رفیع امام اشاره کرده‌اند؛ یاقوت آن حضرت را یکی از اجلای سامرا می‌داند (یاقوت، ۱۹۹۵: ۱۲۳/۴) و خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۶/۱۲) و دیگران ایشان را جزو کسانی می‌دانند که شیعیان به امامتش باور داشتند (ابن اثیر، ۱۳۹۸: ۱۸۹/۷؛ سماعی، ۱۴۰۸: ۱۹۴/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷۴/۱۲). چنان‌که مسعودی پیش‌تر از اینها به نقش و جایگاه رفیع امام در میان مردم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۴/۴) و دستگاه حاکمیت اشاره کرده است (همان: ۱۱/۴). بر پایه برخی داده‌ها، همین تمایل مردم به او موجب جبهه‌گیری متوکل علیه وی شد (سبط ابن جوزی، بی‌تا: ۳۵۹). اعتبار معنوی امام نیز بدان حد بود که مادر متوکل، برای شفای متوکل که به مرضی سختی مبتلا شده بود، ده‌هزار دینار نذر آن حضرت کرد (طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۲). دسته‌ای از بزرگان سامرا نیز امام را تا حد الوهیت و ربوبیت بالا برده و قائل به شأن فرانسانی او بودند (کشی، ۱۴۰۴: ۸۰۵/۲). علاوه بر اقوالی که دیگران درباره امام گفته‌اند، کارنامه فعالیت‌های وی نیز نشان‌دهنده بزرگی اوست؛ مدیریت و تدبیر امام در تربیت نیروهای کارآمد از میان اصحاب خود (نک: عطاردی، ۱۴۱۰: ۳۰۹-۳۶۷)<sup>۹</sup>، سامان‌دهی سازمان وکالت برای رتق و

فتق امور شیعه و نظارت بر آن (نک: مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸)، ارتباط مستمر و مکاتبه با نیروها برای رفع مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها (نک: قزوینی، ۱۴۲۴: ۳/۸۷-۲۸۵) و ایجاد شبکه‌ای از نخبگان جامعه از جمله فعالیت‌های ارزشمند ایشان است.

## ۲. رویکرد اخلاقی و توجه به زیست‌ارزشی

تقابل میان طالبیان و عباسیان از گذشته‌های دور وجود داشت، به ویژه از دوره مأمون عباسی که امام رضا (ع) را به عنوان شایسته‌ترین فرد از خاندان رسول خدا (ص) به ولایت‌عهدی خویش برگزید (طبری، ۱۳۸۷: ۱۳۹/۷؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۴۷۲) و بر اساس برخی داده‌ها حتی برای واگذاری خلافت اعلام آمادگی کرد (مفید، ۱۴۱۴الف: ۲/۲۵۹؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۲۲۴). از این‌رو عباسیان دچار ترس شده و به اندک بهانه یا گزارشی به مقابله با طالبیان برمی‌خاستند. بنابراین طبیعی می‌نمود که متوکل، خلیفه متعصب و خودکامه عباسی، نتواند از کنار امام هادی (ع) به راحتی بگذرد؛ از این‌رو وی را از مدینه به سامرا کشاند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۹۸؛ سمعی، ۱۴۰۸: ۴/۱۹۴؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: ۲/۳۴۰) تا بهتر بتواند بر فعالیت‌های او نظارت کند. البته بر پایه برخی داده‌ها، او امام را با تجلیل و تعظیم نزد خود فراخواند (مفید، ۱۴۱۴الف: ۲/۳۱۰). او به سبب سعایت و خبرچینی برخی، فرمان تفتیش شبانه و سرزده خانه امام را صادر کرد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۲/۴۸؛ شریف قرشی، ۱۴۰۸: ۲۳۳)، اما مجموعه داده‌ها، هیچ نشانی از اقدام سیاسی یا اعتراضی امام ندارد، بلکه بیشتر همراهی و ملایمت با حاکمیت را به نمایش می‌گذارد؛ چنان‌که حضور سی‌وسه ساله او در سامرا (طبرسی، ۱۴۱۷: ۲/۱۰۹) و اقدامی که برای درمان متوکل می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۹۹)، می‌تواند مستمسکی برای این ادعا باشد. ایشان در پاسخ خلیفه، هنگامی که نظرش را درباره عباس بن عبدالمطلب، سرسلسله خلفای عباسی جویا می‌شود، با تعابیر درخور تأملی او را می‌ستاید (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۰-۱۱؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۳/۱۶۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۸) و این‌گونه، همراهی خویش را ابراز می‌کند.

اصلاح جامعه با بیان نکات اخلاقی، توجه دادن به ارزش‌ها و گذرا بودن مقام‌ها و نعمت‌های دنیا در سخنان نقل‌شده از امام، نقطه مقابل فعالیت‌های مبارزه‌جویانه و سیاسی است. منظور این است که امام وظیفه هدایت جامعه و اصلاح اخلاقی و فکری

آن را بر عهده داشته و فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با دستگاه حاکمیت در همه اعصار، امری ثانوی و تبعی بوده است.

برخی محققان با رویکردی سیاسی و انتظار مبارزه‌جویی از ائمه (ع) - که آن را تنها وجه کارکردی آن بزرگواران تلقی می‌کنند- به تبیین سیره و نگاه امام پرداخته‌اند و براساس پاره‌ای گزاره‌های ذکرشده، مثل فراخواندن آن حضرت از مدینه به سامرا یا تفتیش شبانه خانه امام، مبارزه‌جویی آن حضرت را ابتدا در مدینه و سپس در سامرا برجسته ساخته‌اند (رفیعی، ۱۳۷۰: ۷۳-۱۰۰)؛ درحالی‌که نه‌تنها هیچ منبعی به آن اشاره نکرده است، بلکه برخی منابع برخلاف آن گفته‌اند؛ چنان‌که در نوشته‌های مفید و طبرسی بر همراهی بی‌گفت‌وگویی امام با دستگاه حاکمیت در مقوله‌های پیش‌گفته تصریح شده است. همراهی امام از مدینه به سامرا با سعید حاجب در منابع ذکر شده است (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۳۰۹/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۲).

قرائت رایج از سیره امام، بر پاره‌ای گزاره‌ها مبتنی است که در صورت اثبات تاریخی، مبتنی بر نوع مواجهه حکومت و حاکمیت با امام است؛ یعنی بیش از آنکه به مواجهات و برخوردهای سیاسی پیشوای شیعه برگردد، به خودکامگی و ناسازگاری حاکمیت پیوند می‌خورد. پوشیده نیست که حاکمان مستبد، به اقتضای خودبزرگ‌پنداری و اقتدارجوییشان، کمتر با انسان‌های بزرگ سازگاری می‌یابند، از این‌رو اگر خلیفه بر امام سخت می‌گیرد یا طبق روایتی او را در جای بد اسکان می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۹۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۴ ب: ۳۲۴ و طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۶/۲)<sup>۱۲</sup> یا در قصر خود محبوس می‌سازد (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۸۳ و همو، ۱۳۷۹: ۱۲۳)،<sup>۱۳</sup> همگی به سبب خودکامگی و قانون‌مدار نبودن دستگاه خلافت است.

اقدام‌های سیاسی و مبارزه مقطعی با ظلم و ستم حاکمان و به دنبال آن تلاش برای تأسیس حکومت و اکتساب قدرت، امری است که بشر در طول تاریخ برای آن هزینه کرده است و توان انجام آن را دارد و عموم قهرمانان تاریخ نیز به همین ویژگی شناخته شده‌اند؛ اما کشف راه درست و معنای درست زندگی و اخلاق برین است که نیاز ضروری بشر و فراتر از توان انسانی است و هر روز بر این نیاز افزوده و راه رسیدن به آن سخت‌تر می‌شود؛ بنابراین وظیفه امام در این عرصه بسی سنگین‌تر و درک آن مشکل‌تر می‌گردد.



امام بیش از هر چیز مروج آموزه‌های دینی و اخلاقی است (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۲۴)؛ به همین دلیل، در همان شبی که توسط سعید حاجب به کاخ متوکل برده می‌شود، دو نکته اخلاقی مهم را گوش زد می‌کند؛ یکی وقتی خلیفه با سرمستی از امام می‌خواهد تا با او هم‌پاله شود، به صراحت و با قسم می‌گوید هرگز گوشت و خونم به چنین چیزی آلوده نشده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ الف: ۱۹۹/۱۸). این بیان مؤکد، نزد کسی که آشکارا مرتکب حرام می‌شود، حاکی از روحیه هدایت‌گرانه او و مصداق بیان کلمه حق در پیشگاه حاکم جائر است که در روایات، «افضل الجهاد» شمرده شده است (احمد، بی‌تا: ۱۹/۳ و ۳۱۴/۴؛ نسایی، ۱۳۴۸: ۱۶۱/۷). دیگری اشعاری است که در همین مجلس، به درخواست خلیفه می‌خواند و موجب تحول خلیفه شده و او را غم‌زده و گریان می‌کند؛ اشعاری که به‌راستی تکان‌دهنده است:

باتوا على قَلْبِ الْأَجْبَالِ تحرسهم غُلْبُ الرِّجَالِ فما أَغْنَتْهُمُ الْقُلُلُ واستنزوا  
بعد عزٍّ عن معاقلمهم فأودعوا حُقْرًا، يا بئس ما نزلوا... (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۲/۴؛ ابی‌الفداء، بی‌تا: ۴۴/۲)؛ بر قلعه کوه‌ها به‌سرمی‌بردند و مردان  
نیرومند از آنها حراست می‌کردند؛ اما قلعه‌ها کاری برای آنها نکرد. پس  
از عزت و اقتدار، از پناهگاه‌های خویش بیرون آورده شدند و در  
حفره‌ها جایشان دادند و چه فرود آمدن بدی بود. پس از آنکه در گور  
شدند، یکی بر آنها بانگ زد که تخت‌ها و تاج‌ها و زیورها کجا رفت؟  
چهره‌هایی که به نعمت خو کرده بود و پرده‌ها جلوی آن آویخته  
می‌شد، چه شد؟ و قبر به سخن آمد و گفت: کرم‌ها بر این چهره‌ها  
کشاکش می‌کنند. روزگاری دراز خوردند و پوشیدند و پس از خوراک  
طولانی، خورده شدند. مدت‌ها خانه ساختند تا در آنجا محفوظ بمانند،  
اما از خانه‌ها و کسان خویش دور شدند و رفتند. مدت‌ها مال اندوختند  
و ذخیره کردند، اما برای دشمنان گذاشتند و رفتند. منزل‌هایشان خالی  
ماند و ساکنانش به گور سفر کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۵۰۳/۲).

پس از این اشعار، خلیفه دست از نوشیدن کشید و امام را مورد احترام ویژه قرار داد و به خانه‌اش بازگرداند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲۰/۱۲؛ امین، ۱۴۰۳: ۳۸/۲).

نگاه اخلاقی به زندگی و تأکید بر زیست اخلاقی در روایتی از امام به نقل از عبدالعظیم حسنی، شگفت‌آور است. امام در این روایت می‌فرماید:

وقتی حضرت موسی (ع) با خدا سخن گفت، چیزهایی را از خدا پرسید و خداوند به او پاسخ گفت؛ از جمله پرسید خدایا پاداش کسی که مسکینی را به خاطر رضای تو اطعام کند چیست؟ خدا گفت: «در روز قیامت منادیانی بر فراز خلایق فریاد می‌زنند فلانی فرزند فلانی از آزادشدگان از آتش است». موسی پرسید جزای کسی که صله رحم به جای می‌آورد، چیست؟ خداوند پاسخ گفت: «ای موسی! مرگش را به تأخیر می‌افکنم، سكرات مرگ را برایش آسان می‌گردانم و نگهبانان بهشت او را فرامی‌خوانند تا از هر دری می‌خواهد وارد شود». سپس موسی درباره کسی پرسید که آزارش را از مردم بازداشته و خوبی‌های خود را نثار مردم کرده است؟ خدا پاسخ داد: «از چنین فردی آتش در قیامت روی برمی‌گرداند». موسی از کسی گفت که در مقابل اذیت مردم و بدگویی‌هایشان درباره تو شکیبایی می‌کند. خداوند گفت: «در قیامت در بزنگاه‌های سختی به دادش می‌رسم». نیز برای کسی که دوست‌دار اهل طاعت باشد، آسایش آن جهانی را وعده داد (صدوق، ۱۳۵۵: ۲۳۹).

بدین‌گونه امام اساسی‌ترین مسائل اخلاقی اجتماعی را بازمی‌گوید تا جامعه به سوی هم‌زیستی بهتر و انسجام بیشتر پیش برود.

### ۳. اصلاح اندیشه دینی و جلوگیری از انحراف

دو مسئله مهم فکری در عهد امامت علی النقی (ع) مایه گفت‌وگوها و مجادله‌های گسترده بود؛ یکی مقوله خلق و قدم قرآن و دیگر جبر و تفویض (اختیار مطلق). درگیری جامعه اسلامی با این دو مسئله از تقابل اندیشه‌ها گذر کرد و به جدال و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی کشیده شد؛ دسته‌ای به قدیم بودن قرآن گرایش یافتند (باقلائی، ۱۴۱۴: ۲۶۸) و عده‌ای به مخلوق بودن آن (رازی، بی‌تا: ۱۲۰/۲۴). در بحث جبر و اختیار نیز چنین بود. هزینه و زمان بسیاری برای چنین مباحثی صرف می‌شد که هیچ پیامد ارزشمند و درخوری نداشت. این مسئله برای کسی که نقش هدایت آدمیان را بر